

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال پنجم، شماره هشتم / پائیز و زمستان ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۳ق صص ۵۱-۲۹

بررسی سندی احادیث حاوی کلمه معجزه با رویکرد تاریخی

فاطمه دسترنج<sup>۱</sup> علیرضا طیبی<sup>۲</sup>

افسانه کوه‌رو<sup>۳</sup> محمد دهقانی<sup>۴</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

### چکیده

سند روایات از مختصات مطالعات حدیث‌پژوهی مسلمانان است و تحلیل‌های سندی احادیث سرشار از اطلاعات مفید تاریخی است. یکی از کلماتی که امروزه از مباحث مهم علوم قرآنی به‌شمار می‌رود، کلمه «معجزه» است. تا قبل از قرن چهارم کلمه «معجزه» در هیچ کتابی دیده نمی‌شود، اما مطرح شدن آن، این شبهه را به وجود می‌آورد که چه کسی مُبدع این کلمه است. هدف از انجام این پژوهش آن است که این کلمه چه زمانی استعمال شده است. به نظر نگارنده و با بررسی تاریخی - تحلیلی که صورت گرفته، این کلمه از قرن چهارم به بعد استعمال شده است و قبل از آن از واژه‌های دیگر مانند «آیه» استفاده می‌شده است. همچنین تتبع محقق نشان می‌دهد که شیخ صدوق (ره) [م ۳۸۱ق] اولین نفری هستند که کلمه معجزه را استعمال نموده است.

**کلید واژها:** حدیث، شیخ صدوق (ره)، معجزه.

۱. استادیار دانشگاه اراک F-dastranj@araku.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه اراک a-Tabibi@araku.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد دورود afsanehkouhro@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث در دانشگاه اراک Dehghani.m100@gmail.com

## مقدمه

باتوجه به اینکه احادیث دارای دو قسمت متن و سند هستند شاهد رویکردهای مختلفی در پژوهش‌های حدیثی هستیم که برخی از آنها ناظر به متن، برخی ناظر به سند و برخی دیگر نیز به صورت ترکیبی انجام می‌گیرند. مطالعات سندی احادیث، شامل علوم بسیار مفیدی است که هم در تحقیقات رجالی و هم در تحلیل‌های تاریخی دانش‌های زیادی را به ارمغان می‌آورد و همچنین شبهه‌های گوناگونی را می‌توان براساس آنها پاسخ داد.

یکی از مباحثی که در مطالعات علوم قرآن و حدیث دارای اهمیت فراوانی می‌باشد؛ «معجزه» است. شکی نیست که برخی از پیامبران برای هدایت مردم کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دادند که سایر افراد از انجام مثل آن ناتوان بودند. این کارهای خارق‌العاده در قرآن با الفاظ «آیه، بیّنه، برهان، سلطان» نام‌گذاری شده‌اند. این درحالی است که کلمه معجزه در قرآن وجود ندارد و تا قبل از قرن چهارم این کلمه را در هیچ‌یک از کتاب‌های مختلف نمی‌بینیم. از طرفی، وجود کلمه «معجزه» در احادیث گوناگون معصومین علیهم‌السلام که تا قبل از قرن چهارم می‌زیسته‌اند سرمنشأ بسیاری از شبهات گردیده است. تقریر این شبهات که در درون خود دارای یک تناقض هستند، بدین صورت است؛

استناد به واقعیت‌های تاریخی و عدم استعمال کلمه «معجزه» در دوران معصومین علیهم‌السلام.

استناد به این احادیث و اثبات جریان کلمه «معجزه» در دوران معصومین علیهم‌السلام.

هر یک از دو دیدگاه مذکور دارای طرفدارانی است که با استناد به مطالب گفته شده نتایج کاملاً متضادی را گرفته‌اند. اما هیچ‌یک از آنها به تحلیل و بررسی این روایات نپرداخته‌اند و حلّ این مناقشات تنها منوط به پژوهش در این روایات است. از آنجایی که تا به حال هیچ پژوهش مستقلی درخصوص احادیثی که کلمه معجزه در آنها به کار نرفته است صورت نگرفته، نگارندگان برآن شدند تا در یک پژوهش مستقل این روایات را مورد تحلیلی تاریخی و سندی قرار دهند در نتیجه مقاله پیش‌رو در صدد تبیین دو موضوع ذیل است:

اگر معصومین علیهم‌السلام ابداع‌کننده کلمه معجزه هستند، کدام یک از آنها: اولین نفری است که آن را ابداع نموده است؟ و اگر آنها مُبدِع این کلمه نیستند، کلمه معجزه چگونه استعمال شده است؟ آیا فرد خاصی این کار را انجام داده است و یا اینکه خیر، توسط افراد مختلفی و در زمان‌های گوناگونی این کار صورت گرفته است؟

## ۱- سیر ایجاد کلمه معجزه

با مطالعه تاریخ می‌بینیم که واژه معجزه در کتب مقدّس، استعمال نشده است. در تورات و انجیل با الفاظ مختلف، بارها به معجزات حضرت موسی عليه السلام و عیسی عليه السلام اشاره شده است. حوزه معنایی معجزه در عهدین شامل کلمات گوناگونی است. این حوزه معنایی عبارت است از: «آیه/آیات، عجیب/عجایب و قوت/قوّات». علامه بلاغی نیز می‌نویسد: «کلمه معجزه در عهدین به- کار نرفته و به جای آن کلمات (آیت - عجایب - قوت) استعمال شده است» (بلاغی، ۱۴۰۵، ص ۳۵۰). در کتاب مقدس واژه‌های مستعمل در معنای معجزه «اتوت» به زبان عبری و «semia» به زبان یونانی است و آیات و «خوارق رمزگونه» را به عبری «موفتیم» و به یونانی «terate» می‌نامیدند (گروهی از نویسندگان فرانسوی، ۱۹۸۶، ص ۷۴۸).

با وجود اینکه کلمه «معجزه» اصالتاً عربی است و از ریشه‌ی «عَجَزَ» گرفته شده است و مشتقات آن ۱۹ بار، در ۱۸ آیه‌ی قرآن به صورت «اعجز - معجزین (۱۱ بار) - يعجز - معجز (۲ بار) - معجز - يعجزون - معجز (۲ بار)» بکار رفته‌اند اما این کلمه و کلمه «إعجاز» در قرآن کریم وجود ندارد. در قرآن برای استفاده از مفاهیمی که امروزه «معجزه» نامیده می‌شوند از الفاظی هم چون «آیه، بینه، برهان، سلطان» استفاده شده است.

با تتبع و جستجو در کتاب‌های قرن دوم هجری متوجّه می‌شویم که کلمه‌ی «معجزه» در هیچ یک از آن‌ها وجود ندارد. در قرن سوم نیز با وجود نگارش کتاب‌های فراوانی در علوم مختلف، شاهد کلمه‌ی «معجزه» نیستیم. تنها کتابی که در اواخر این قرن نوشته شده و کلمه‌ی «مَعْجِزَ نَه معجزه» در آن وجود دارد «تأویل مشکل القرآن» اثر ابن قتیبه (۲۷۶ق) است. او در مقدمه‌ی این کتاب می‌نویسد: «الحمد لله الذی.... و قطع منه بمعجز التالیف أطماع الكائدين و ابانه بعجیب النظم عن حیل المتکلفین...» (ابن قتیبه، ۱۴۲۳، ص ۱۱).

جاحظ که جزء اولین نفراتی است که اندیشه «إعجاز و معجزه» زاینده آثار و تفکرات اوست نیز از این کلمات در آثار خود استفاده نکرده است. ریچارد مارتین می‌نویسد: «جاحظ که متکلمی بصری بود می‌گفت؛ عناصر ساختاری و ادبی (تألیف و نظم) قرآن از دیگر گفتارهای فصیح برتر است. با این حال به نظر می‌رسد که او جلوتر از این نرفته و به تعریف «اعجاز قرآن» بر مبنای این برتری ادبی نپرداخته است» (مارتین، ۱۳۹۱، ص ۸). باقلانی در مقدمه‌ی کتاب إعجاز القرآن درباره‌ی کتاب نظم القرآن جاحظ چنین گفته است: «جاحظ کتابی در زمینه‌ی نظم قرآن تصنیف نموده که

در آن بر گفته‌ی متکلمان پیش از خود چیزی نیفزوده و از معنای پوشیده و پنهان معجزه پرده بر نداشته است» (باقلانی، ۱۹۸۵، صص ۶-۷). محمود محمد شاکر نیز می‌گوید: «واژه‌ای که جاحظ به آن نزدیک بود اما در سخنانش وجود ندارد، ناگهان در کتابی که واسطی تألیف نمود یافت گردید» (شاکر، ۱۴۲۳، صص ۲۸). تمامی این مطالب دلالت بر نبودن واژه‌ی «معجزه»، قبل از قرن چهارم هجری دارد.

## ۲- واژه‌پژوهی معجزه

همان‌طور که گفته شد تا قرن چهارم هیچ اثری از وجود کلمه «معجزه» در کتاب‌های مختلف نبوده است. در این قسمت می‌خواهیم رویکرد کتاب‌های لغت به این واژه را بررسی نمائیم.

در قرن دوم خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) در کتاب «العین» ذیل واژه‌ی «عجز»، ۲۰ کلمه از مشتقات کلمه «معجزه» را تعریف نموده است اما نه تنها در ذیل واژه‌ی «عجز»، از «معجزه» سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه در سرتاسر کتابش این لغت یافت نمی‌شود (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۲۱۶-۲۱۵). پس از فراهیدی همین موضوع در مورد سایر لغویان نیز صادق است؛ اسحاق بن مرار شیبانی (م ۲۱۰ق) در کتاب «الجیم» (۱۹۷۵م، ج ۲، ص ۲۴۵)، ابن‌ذرید (م ۳۲۱ق) در «جمهره اللغه» (۱۳۶۶ق، ص ۴۷۰)، محمد بن احمد بن ازهری (م ۳۷۰ق) در «تهذیب اللغه» (۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۱۹)، اسماعیل بن عباد (م ۳۸۵ق) در «المحیط فی اللغه» (۱۴۱۴ق، ص ۲۴۲)، احمد بن فارس (م ۳۹۵ق) در «معجم مقاییس اللغه» (۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۳۲) و ابن‌سیده (۴۵۸ق) در «المحکم و المحيط الاعظم» (۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۹۸) نیز کلمه معجزه را در ذیل واژه «عجز» تعریف نمی‌کنند البته ازهری در ۵ جای دیگر از کتاب لغت خود، غیر از واژه‌پژوهی «عجز» از «معجزه» به همان معنای مصطلح امروزی آن یاد می‌کند.

در این بین اسماعیل بن حماد جوهری (۳۹۳ق) در «الصحاح؛ تاج اللغه و صحاح العربیه» (۱۳۶۷ق، صص ۸۸۳-۸۸۴)، در ذیل واژه «عجز» کلمه «معجزه» را به همان معنای مصطلح امروزی تعریف می‌نماید. بعد از گذشت تقریباً ۱۵۰ سال حمیری (م ۵۷۳ق) در «شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلام» (۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۴۳۹)، این کلمه را در معجم لفظی خود به کار می‌برد و پس از او نیز در تمامی معاجم لفظی، قرآنی، فقهی و... کاربرد این واژه شایع می‌شود.

این مطلب حاکی از آن است که کلمه‌ی «معجزه» برای صاحبان این معاجم ناشناخته بوده است، زیرا هیچ دلیلی برای نیاوردن این کلمه در کتاب‌های خود نداشته‌اند. در نتیجه واژه‌ی

«معجزه» یک اصطلاح است که برخی از افراد آن را بوجود آورده‌اند و فقط می‌بایست آن را براساس معنای اصطلاحی‌اش تعریف نمود وگرنه دچار خلط در معنای لغوی و اصطلاحی می‌شویم. و لذا تعریف «معجزه» عبارتست از: «امر خارق‌العاده‌ای که با ادعای نبی یا امام مطابقت دارد و به‌همراه تحدی است، به‌گونه‌ای که بشر از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان است» (شیخ مفید، بی‌تا، ص ۳۵).

### ۳- خصوصیات نگارش کلمه معجزه از قرن چهارم به بعد

نکته‌ای که در همین ابتدا باید به آن اشاره نمایم این است که کلمه «إعجاز» در روایات حدیثی به چشم نمی‌خورد و هر چه هست درخصوص لفظ «معجزه» است و تا قبل از قرن چهارم شاهد کلمه «معجزه» در کتاب‌ها نیستیم. اما در انتهای قرن سوم شاهد وجود کلمه «مُعْجِز» هستیم (ابن قتیبه، ۱۴۲۳، ص ۱۱). در قرن چهارم نیز به همین ترتیب این کلمه را در خلال برخی از روایات می‌بینیم مانند: «الْمُعْجِزَ لَهُمْ» (عسکری، ۷، ۱۴۰۹، ص ۹۸)، «وَ يَكُونُ لَهُ الْمُعْجِزُ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۸). در این قرن به علت اینکه اندیشه إعجاز در حال شکل‌گیری بوده است و کلمه معجزه با تعریف اصطلاحی خود در حوزه معنایی «دلایل، آیات، بینات و...» قرار دارد لذا برخی از مؤلفان کتاب‌های حدیثی کلمه معجزه را عطف به این کلمات می‌کردند تا توضیحی برای آن‌ها باشد مانند: «آيَاتُهُ وَ مُعْجِزَاتُهُ» (عسکری، ۷، ۱۴۰۹، ص ۱۶۷)، «آيَةٌ لَهُ وَ دَلَالَةٌ وَ مُعْجِزَةٌ» (همان، ص ۳۷۴)، «آيَةٌ بَيِّنَةٌ وَ حُجَّةٌ مُعْجِزَةٌ لِبُيُوتِهِ» (همان، ص ۴۹۰). برخی دیگر نیز آن را داخل دو خط فاصله گذاشته تا با متن حدیث خلط نگردد مانند: «يَا أَبَا جَهْلٍ هَذِهِ الْفِرْقَةُ النَّالِيَةُ قَدْ شَاهَدَتْ آيَاتِ اللَّهِ - وَ مُعْجِزَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَقِيَ الَّذِي لَكَ، فَأَيُّ آيَةٍ تُرِيدُ قَالَ أَبُو جَهْلٍ: آيَةُ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ كَمَا زَعَمْتَ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا يَأْكُلُونَ - وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ» (همان، ص ۴۴۰).

در قرن‌های بعدی که کلمه معجزه رواج بیش‌تری یافت، برخی کلمه معجزه را در ابتدای حدیث می‌نوشتند مانند «عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي جَوَابِ الْيَهُودِيِّ الَّذِي سَأَلَ عَنْ مُعْجِزَاتِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۲۰). علامه مجلسی (ره) این روایت را از کتاب «احتجاج علی اهل اللجاج» اثر احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (ایشان غیر از مرحوم طبرسی (ره) صاحب تفسیر مجمع البیان است) نقل کرده است. به‌عبارتی، در بحار این روایت تلخیص شده و ابتدای جمله، نوشته‌ی علامه مجلسی (ره) است زیرا در احتجاج به این شکل شروع شده‌است: «إِنَّ يَهُودِيًّا مِنْ يَهُودِ الشَّامِ وَ أَحْبَارِهِمْ كَانَ قَدْ قَرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الرَّبُّورَ

وَ صُحُفَ الْأَنْبِيَاءِ: وَ عَرَفَ دَلَائِلَهُمْ جَاءَ إِلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۰) و اصلاً کلمه‌ی «معجزه» در آن وجود ندارد.

برخی دیگر نیز کلمه معجزه را در انتهای حدیث می‌نوشتند مانند: «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ... فَكَانَ أَوَّلُ مُعْجَزَةِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمَدِينَةِ أَنَّهُ وَضَعَ كَفَّهُ عَلَى وَجْهِ أُمِّ أَبِي أَيُّوبَ فَأَنْفَتَحَتْ عَيْنَاهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۲۱). علامه مجلسی این روایت را از کتاب «مناقب آل ابی طالب» اثر ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) نقل نموده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۳). اما همان‌طور که مشخص است انتهای روایت (یعنی از فکان اول معجزه الی آخر) از ابن شهر آشوب است. یعنی در اصل روایت این جمله وجود ندارد. به‌عنوان نمونه احمد آرام در ترجمه‌ی «الحیاء» این روایت را تا قبل از عبارت مذکور به اتمام می‌رساند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۵).

برخی از راویان نیز در قرن‌های بعدی «واو» عطفی را که متقدمین بین معجزه و سایر کلمات حوزه معنایی‌اش وجود داشت را برداشتند و آن‌ها را به‌هم متصل می‌کردند. به‌عنوان نمونه حدیث: «ذَكَرَ الرَّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَ الْآيَةَ وَ الْمُعْجَزَةَ فِي نَظْمِهِ قَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ...» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۰) را که شیخ صدوق با واو عطف نوشته است در کتاب‌های بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۱۴)، تفسیر کنز الدقائق (مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۰۹) و تفسیر نورالتقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۳) بدون واو عطف و به صورت: «الْآيَةُ الْمُعْجَزَةُ» نوشته شده است.

تا اینجا ثابت گردید که کلمه معجزه از قرن چهارم به بعد به‌وجود آمده است و شکل‌گیری آن نیز مسیر نظام‌مندی را به خود دیده است. اما در روایات مختلفی از معصومین عَلَيْهِ السَّلَامُ کلمه «معجزه» وجود دارد که دو شبهه را به‌وجود می‌آورند: یکی اینکه اگر معصومین عَلَيْهِ السَّلَامُ ابداع‌کننده لفظ و اصطلاح «معجزه» هستند، کدام یک از آن‌ها این کلمه را به‌وجود آورده است؟ و دوم اینکه اگر آن‌ها این کلمه را به‌وجود نیاورده‌اند، آیا فرد خاصی این کلمه را به جای واژه‌های همگن بکار برده است یا در گذر زمان و توسط افراد گوناگونی این کار صورت گرفته است؟ در ادامه به بررسی هر یک از این دو موضوع می‌پردازیم.

#### ۴- استفاده معصومین علیهم‌السلام از کلمه «معجزه»

همان‌طور که گفته شد پژوهشگران مختلفی با استفاده از این دو موضوع (حقایق تاریخی و وجود احادیث حاوی کلمه معجزه) دو نظریه کاملاً متضاد را ارائه داده‌اند که در ادامه به نقل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

«لغت معجزه به معنای اصطلاحی آن در عصر رسالت و لسان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام رایج و جاری بود» (تشکری، ۱۳۸۹، ص ۱۱؛ کراری، ۱۳۹۲، ص ۱۸)، غانم قدوری حمد معتقد است «اصطلاح اعجاز در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌کار نرفته هرچند معنای آن شناخته شده بود» (قدوری حمد، ۱۴۲۳، ص ۴۳۹) سیدرضا مؤذّب و نورالدین عتر نیز معتقدند: «لفظ معجزه در کتاب و سنت وجود نداشته و آن‌چه که به‌جای این لفظ آمده است الفاظی چون (آیه، بینه و برهان) است» (مؤذّب، ۱۳۸۹، ص ۸؛ عتر، ۱۴۱۶، ص ۱۹۱)، علیرضا جعفرزاده کوچکی در مقاله خود با عنوان بازانیدیشی در حقیقت اعجاز می‌نویسد: «لفظ معجزه نه در قرآن و نه در سنت، نسبت به قرآن و یا دیگر معجزات پیامبران اطلاق نمی‌شده است» (جعفرزاده، ۱۳۹۵، ص ۵۳)، سیدحسن سیدی نیز در کتاب سیر تاریخی اعجاز قرآن می‌نویسد: «واژه‌ی «معجزه» از حیث اصطلاحی در قرآن و سنت نیامده است» (سیدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

افرادی که معتقدند کلمه معجزه در عصر ائمه علیهم‌السلام وجود داشته است برای اثبات نظر خود به احادیثی استناد کرده‌اند که این کلمه در آن‌ها وجود دارد. به عنوان نمونه در کتاب «اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی» نوشته شده است؛ «برای نخستین بار در اواخر قرن نخست هجری، در روایتی از امام سجاد علیه‌السلام واژه معجزه در معنای مصطلح آن به‌کار رفته است» (محمدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۳) و در آدرس آن «تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام» و کتاب «بحار الأنوار» را آورده است ولی افرادی که می‌گویند این کلمه در آن زمان مستعمل نبوده است به این روایات بی‌توجه بوده و اغلب باتوجه به گزارشات تاریخی و عدم وجود این کلمه در کتاب‌های قرن‌های اولیه اسلام به این نتیجه رسیده‌اند و هیچ‌گونه بررسی از این روایات انجام نداده‌اند.

در این قسمت از مقاله احادیثی که حاوی کلمه «معجزه» هستند را براساس گوینده حدیث و تاریخ نقل آن مرتب می‌نمائیم تا مشخص شود آیا در زمان خاصی این کلمه به‌وجود آمده است و نشانه‌هایی از ابداع آن وجود دارد یا خیر در همه زمان‌ها مستعمل بوده است.

۶ روایت مربوط به دوران پیامبر ﷺ است. (عسکری رحمته الله علیه، ۱۴۰۹، صص ۹۲ و ۳۸۳ و ۴۳۴ و ۴۶۱ و ۴۹۹ و ۵۳۱).

۳ روایت مربوط به دوران امام علی رحمته الله علیه است. (عسکری رحمته الله علیه، ۱۴۰۹، ۶۶، راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۰).

۵ روایت مربوط به دوران امام حسن مجتبی رحمته الله علیه است. (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۷۸؛ طبری امامی، ۱۴۱۳، صص ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۴۲۶، راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۱۱).

۲ روایت مربوط به دوران امام سجاد رحمته الله علیه است. (عسکری رحمته الله علیه، ۱۴۰۹، صص ۵۹۸ و ۵۶۱).

۴ روایت مربوط به دوران امام صادق رحمته الله علیه است. (عسکری رحمته الله علیه، ۱۴۰۹، ص ۴۷۲، صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۸، صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲، طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۰).

۲ روایت مربوط به دوران امام موسی کاظم رحمته الله علیه است. (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۷ و ج ۳، ص ۳۲۰).

۳ روایت مربوط به دوران امام رضا رحمته الله علیه است. (عسکری رحمته الله علیه، ۱۴۰۹، ص ۵۲، طبری امامی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۲ و ۴۸۹).

۱ روایت مربوط به دوران امام هادی رحمته الله علیه است. (عسکری رحمته الله علیه، ۱۴۰۹، ص ۱۶۷).

۱۲ روایت مربوط به دوران امام حسن عسکری رحمته الله علیه است (صدوق، ۱۳۷۸، ۱۷۲/۲، عسکری رحمته الله علیه، ۱۴۰۹، صص ۱۳۳ و ۱۵۳ و ۲۶۷ و ۲۸۳ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۳۱۸ و ۳۷۴ و ۳۹۰ و ۴۰۲ و ۵۱۵).

اگر فرض کنیم همه این روایات صحیح هستند و کلمه «معجزه» نیز توسط ائمه رحمته الله علیهم به کار رفته است می‌بینیم تقریباً همه معصومین رحمته الله علیهم از این واژه استفاده کرده‌اند به علت این که پیامبر رحمته الله علیه نیز از این کلمه استفاده کرده است، شاید بتوان فرض کرد که خود پیامبر رحمته الله علیه این کلمه را ابداع نموده است. اما این مطلب با قرائن و شواهد تاریخی که در بخش‌های نخست بیان نمودیم تعارض دارد زیرا نمی‌توان تصور کرد که پیامبر رحمته الله علیه این کلمه را ابداع کرده باشد و همگان شنیده باشند اما کسی از آن استفاده نکرده باشد و حتی این سوال هم برای کسی بوجود نیامده باشد که منظور از این کلمه چیست؟ و فقط برخی از امامان معصوم رحمته الله علیهم در احادیث خود از این کلمه استفاده کرده باشند و حتی مخاطبان معصومین رحمته الله علیهم نیز از حقیقت این کلمه درخواستی نداشته باشند.



از طرفی فضای صدور این احادیث به گونه‌ای است که گویا مخاطبان همه می‌دانند معنای «معجزه» چیست اما مخاطبان این روایات عبارتند از: افرادی همچون (رمیله، وکیع، جابر، سعد بن منقذ و عبدالله بن سلام) یک فرقه‌ی خاص، برخی از یهودیان، برخی از مخاطبین و در برخی از روایات نیز هر کسی می‌تواند مخاطب واقع گردد گویا تمام عالم می‌دانسته‌اند معجزه چیست. در نتیجه فقط می‌توان گفت که این کلمه توسط راویان و ناشران و ناسخان مطرح شده است. یعنی اصل روایات معصومین علیهم‌السلام کلماتی همچون «آیه، بینه، برهان و...» بوده است و بعداً چه بسا در گذر زمان و با به وجود آمدن کلمه «معجزه» این کلمه ابتدا در کنار این الفاظ قرار گرفت و سپس در زمان‌های بعدی به طور کلی جای آن‌ها را گرفت.

#### ۵- تحلیل سندی روایات حاوی کلمه معجزه

در این قسمت، روایات را براساس سیر تاریخی انتشار در کتاب حدیثی دسته‌بندی می‌نمائیم. بدین صورت که هر حدیثی (حاوی کلمه معجزه) که اولین بار در کتاب حدیثی متقدمی وجود داشت آن را مبنا قرار می‌دهیم زیرا این عمل باعث می‌شود بسیاری از احادیث تکراری از دایره تحلیل خارج شوند و نکته حائز اهمیت بعدی این است که تمامی احادیثی که در یک کتاب حدیثی آورده شده‌اند با همان حدیث که در یک کتاب متقدم وجود دارد مقایسه شده‌است و در هر جایی که مؤلف متأخر این کلمه را وارد در حدیث نموده اما مؤلف قبلی آن حدیث را بدون کلمه معجزه آورده باشد موضوع را متذکر شده‌ایم. اما قبل از تحلیل سندی باید احادیثی که خارج از موضوع هستند را خارج نمائیم.

#### ۵-۱- روایات خارج از بحث

۵-۱-۱- روایاتی که در اصل روایت کلمه‌ی «معجزه» بکار رفته شده‌است اما امروزه اشتباهاً «معجزه» خوانده می‌شود. درحقیقت این احادیث به دنبال بازگو کردن مطالبی کاملاً متفاوت با موضوع ما هستند. زیرا «معجزه» بر وزن «مفعله» یعنی در مکان «عجز» قرار گرفتن و اگر کسی در مکان «عجز» قرار بگیرد یعنی ضعیف است. اما «معجزه» یعنی یک امر شگفت و بسیار مطلوب و خوب و اگر کسی در آن موضع کار «معجزه» آسایی انجام دهد یعنی خیلی انسان توانمندی است. بر این اساس حدیث «إِذَا كَانَ الْجِلْمُ مُفْسَدَةً كَانَ الْعَفْوُ مَعْجَزَةً» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۵) از دایره بحث ما خارج است و حدیث «بِإِقْرَارِ الْعَامَّةِ مَعْجَزَةُ الصَّفَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۰) نیز خارج می‌گردد زیرا علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار احتمال می‌دهد که این کلمه «معجزه» یا

«مَعْجَزَه» بوده است: «و یحتمل أن تكون المعجزة مصدر عجز عن الشيء عجزاً أو معجزة بفتح الميم و كسر الجيم و فتحها أي إقرارهم بعجزهم عن الاتصاف بتلك الصفة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۷۹).

۲-۱-۵- روایتی که نشان‌دهنده اشتباه نسخ و ناشران در طرح کلمه‌ی «معجزه» است. به عنوان نمونه در کتاب هدایة‌الکبری اثر حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۳۴ ق)، ۳ بار از کلمه معجزه استفاده شده است؛ دو بار در خلال حدیث، «وَلَا مُعْجِزَةَ إِلَّا وَقَدْ» (خصیبی، ۱۴۱۹، ص ۷۱) و «وَأَيُّ مُعْجِزَةٍ أَرَأَيْتُمْ» (همو، ص ۳۷۴) و یکبار در انتهای حدیث، «و من دلائله و معجزاته» (همان، ص ۱۰۲) کلمه معجزه دیده می‌شود.

«نخستین بار، کتاب «الهدایة‌الکبری» را مؤسسه بلاغ در بیروت منتشر کرد (همان نشری که امروزه در نرم‌افزارها و... وجود دارد). پس از انتشار، روشن شد که بخشی از نسخه‌ی خطی این کتاب چاپ نشده است. با انعکاس بی‌امانتی‌ها در نخستین چاپ کتاب، تصحیح و چاپ‌های دیگری به بازار عرضه شد (حاج امینی، ۱۳۹۶، ص ۵۱). با مقایسه و چاپ‌های متعدد کتاب، تفاوت‌های فراوانی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که حتی از لحاظ بصری، حجم و تعداد صفحات یکی از چاپ‌های این کتاب، تقریباً دوبرابر چاپ دیگر است و حتماً این اندازه تفاوت محتوایی در دو چاپ از آن کتاب، طبیعی و پذیرفتنی نیست و جای دقت و سوال دارد (همان، ص ۴۸).

خصیبی در پایان یکصد حدیث از کتاب هدایة‌الکبری؛ عبارت «و کان من دلائله» را نوشته است اما در پایان یکی از آن‌ها کلمه «معجزه» نیز اضافه شده است. چراکه در دو قسمت دیگر نیز که کلمه «معجزه» وجود دارد در نشرهای دیگری از این کتاب کلمه معجزه وجود ندارد به عنوان نمونه سید هاشم بحرانی در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن این روایت را که در کتاب خصیبی حاوی کلمه معجزه است را ذکر می‌کند «وَلَا مُعْجِزَةَ إِلَّا وَقَدْ أَتَاهُمُ النَّبِيُّ» (خصیبی، ۱۴۱۹، صص ۷۰-۷۱) اما در آن کلمه معجزه دیده نمی‌شود «الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخَصِيبِيِّ: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «لَمَّا ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالرَّسَائِلَةِ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۵).

۳-۱-۵- روایتی که کلمه‌ی «معجزه» توسط مؤلف کتاب برای توضیحات بیش‌تر روایت، قبل از کلام امام معصوم علیه السلام، در آن دیده شده است؛ همانند روایت شیخ صدوق (ره) از امام رضا علیه السلام در عیون اخبار الرضا علیه السلام، «وَأَلَا يَهَّ وَالْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۰).

۴-۱-۵- روایاتی که خود مؤلف اذعان می‌دارد آن را از کتاب مجهولی نقل کرده است و دارای سند نمی‌باشد. از جمله: روایت علامه مجلسی (ره) از کتاب «منهج التحقيق الی سوادالطریق»؛ «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: ... قُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِهِمْ قَالَ هَلَكُوا وَ صَارُوا كُلُّهُمْ إِلَى النَّارِ قُلْنَا هَذَا مُعْجَزٌ مَا رَأَيْنَا وَلَا سَمِعْنَا بِمِثْلِهِ فَقَالَ... فَقُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ وَاللَّهِ الْآيَةُ الْعُظْمَى وَالْمُعْجِزُ الْبَاهِرُ بَعْدَ أُخْيِكَ وَ ابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، صص ۳۳-۴۰) سپس خود ایشان در خلال سند این روایت می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ مُرْسَلٌ مَرُورٍ عَنِ كِتَابِ مَجْهُولٍ مُنْفَرِدٍ بِهِ وَ فِيهِ غَرَابَةٌ شَدِيدَةٌ» و در پایان آن نیز می‌نویسد: «هَذَا خَبَرٌ غَرِيبٌ لَمْ نَرَهُ فِي الْأَصُولِ الَّتِي عِنْدَنَا وَلَا نُرَدُّهَا وَ نُرَدُّ عِلْمَهَا إِلَيْهِمْ».

۵-۱-۵- روایاتی که سند ندارند یا این که مؤلف کتاب، روایات را با سند متصل (مسند) از ائمه علیهم‌السلام نقل نکرده باشد. در این روایات ما با سندی مواجه هستیم که تعدادی از راویان سلسله سند به دلایل مختلف ذکر نشده‌اند. در این پژوهش سعی شده است که در درجه‌ی اول با بررسی روایات‌های دیگر سند روایت ترمیم شود ولی اگر روایاتی منفرد باشد یا نتوان سند آن را ترمیم نمود یا هیچ‌گونه شاهد و منابعی نداشته باشد، نمی‌توانیم آن را تحلیل سندی کنیم. بر این اساس:

روایت تاریخی را که شیخ صدوق (ره) در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام از محمد بن طیفور نقل می‌کند: «يُقَالُ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي ذَلِكَ مُعْجِزَةً كَمَا كَانَتْ لِلرُّسُلِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۵).

روایات کتاب‌های ادعیه؛ «يَا ابْنَ الْمُعْجِزَاتِ الْمُؤَجُّودَةِ يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۹).

روایاتی را که محمد بن جریر طبری صغیر در «دلائل‌الإمامة» بدون واسطه از امام حسن مجتبی علیه‌السلام (طبری امامی، ۱۴۱۳، ص ۴۲۶)، یا از سفیان از وکیع از امام رضا علیه‌السلام (همان، ص ۳۶۲) نقل می‌کند - روایاتی را که قطب‌الدین راوندی از شمالی از رمیله (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۷۲) یا از دعبل از امام رضا علیه‌السلام (همان، ج ۲، ص ۸۹) یا از فرات ابن احنف از امام سجاد علیه‌السلام (همان، ج ۲، ص ۸۱۰) نقل می‌کند - روایاتی را که ابن شاذان مرفوعاً از امام علی علیه‌السلام (ابن شاذان، ۱۳۶۳، صص ۱۴۰ و ۱۷۰) نقل می‌کند - روایتی را که شیخ حر عاملی از اصیغ بن نباته (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۵۶۰) نقل می‌کند، نیز به علت فاصله‌ی زمانی بین مؤلفان کتاب و راویان احادیث نیز دارای همین ویژگی هستند.

محمد بن جریر طبری دو روایت را با ذکر سند در دلائل‌الإمامة نقل کرده که در نگاه اول مسند به نظر می‌آیند ولی با بررسی آن‌ها متوجه می‌شویم که تعدادی از افراد این سلسله سند افتاده‌اند. تحلیل سندی این دو روایت در ذیل می‌گذرد.

الف- «محمد بن جریر طبری صغیر قال حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ سُفْيَانُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُورِقٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ: أَحِبُّ أَنْ تُرِينِي مُعْجَزَةً» (طبری امامی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۹).

ب- «محمد بن جریر طبری صغیر قال حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ الْقَاسِمِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكِلَابِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ: ... الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بِهَا، فَسَأَلْنَا أَنْ يُرِينَا مُعْجَزَةً...» (همان).

تحلیل: اعمش از طبقه‌ی امام صادق علیه السلام می‌باشد و اگر طبقه هر راوی را ۴۰ سال در نظر بگیریم؛ محمد بن جریر طبری که متوفی قرن پنجم هجری حداقل با شش واسطه می‌تواند از اعمش روایت نقل کند ولی در این دو روایت می‌بینیم که با دو واسطه نقل روایت شده‌است.

۵-۱-۶- روایاتی که کلمه‌ی «معجزه» در آن‌ها به‌کار رفته است، اما در یک کتاب متقدم همان روایت وجود دارد درحالی‌که کلمه‌ی «معجزه» در آن موجود نیست. این روایات نشان‌دهنده‌ی احتمال مطرح شدن کلمه‌ی «معجزه» توسط متأخرین است. به همین طریق روایتی را که فخار بن معد از ابن عباس (۱۴۱۰، ۱۲۴) نقل می‌کند به علت این‌که در امالی شیخ صدوق (ره) فاقد کلمه‌ی «معجزه» است جزء همین دسته قرار می‌گیرد. هم‌چنین است روایتی را قطب الدین راوندی بدون سند (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱۱) نقل می‌کند که همان روایت با ذکر سند در قرب الاسناد حمیری (۱۴۱۳، ص ۳۱۷) موجود است ولی کلمه‌ی «معجزه» در آن نیست.

تحلیل: البته به علت اینکه این راویان و مؤلفان کتاب‌های حدیثی متعلق به قرن ششم و هفتم هستند از دایره تحلیل خارج می‌گردند وگرنه اگر متعلق به قرن چهارم می‌بودند می‌توان آن‌ها را جزء افرادی حساب نمود که واژه معجزه را در کنار روایات استعمال کرده‌اند.

۵-۱-۷- روایاتی که در دو کتاب متفاوت از یک راوی نقل شده‌اند و در یکی کلمه‌ی «معجزه» به‌کار رفته و در دیگری به‌کار نرفته است. این نوع نقل‌ها نیز نشان‌دهنده‌ی عدم وجود این کلمه در اصل روایت است و لذا نمی‌توان آن را تاریخ‌گذاری نمود. همانند روایت مسند ابن شاذان از میثم تمار در کتاب «الفضائل» (ابن شاذان، ۱۳۶۳، صص ۲-۳). همین مؤلف در کتاب دیگرش به‌نام «الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» (ابن شاذان، ۱۴۲۳،

ص ۱۴۹) را دوباره نقل می‌کند درحالی‌که در آن عبارت «بَلَّغْنَا عَنْكَ أَنَّكَ مُعْجِزُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» اصلاً وجود ندارد.

## ۲-۵- روایات مورد نیاز

مابقی روایات را که دارای معایب پیش‌گفته نیستند، می‌توان مورد تحلیل سندی قرار داد. این روایات هم شامل روایاتی است که در ظاهر اصل حدیث، امام معصوم علیه السلام کلمه‌ی «معجزه» را به-کار برده است و هم شامل روایاتی است که مخاطب با یک پرسش از امام علیه السلام در خواست انجام «معجزه» کرده است.

۱-۲-۵- یکی از کتاب‌های حدیثی که بیش‌ترین بسامد وجود کلمه «معجزه» در آن دیده می-شود تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است. با وجود قدمت این تفسیر، وثاقت آن در بین علما از گذشته مورد بحث بوده است. «برخی از عالمان شیعه مانند ابن غضائری، علامه حلی، میرزا ابوالحسن شعرانی، شوشتری، بلاغی، خوبی و... جزء مخالفان اعتبار این تفسیر هستند» (معارف، ۱۳۹۷، ص ۴۲). «گروه دیگری هم چون شیخ صدوق، طبرسی، کرکی، شهید ثانی، ابن شهر آشوب، شیخ حرّ عاملی، علامه مجلسی، مامقانی، شیخ انصاری، بحرانی، شیخ آقابزرگ تهرانی و... معتقد به اعتبار این تفسیر هستند» (همان، صص ۴۳-۴۲). پس درمجموع باید گفت که برخی از این روایات می‌توانند از امام حسن عسکری علیه السلام صادر شده باشند و برخی دیگر خیر و به هر حدیث باید به‌طور جداگانه نگریست و تحلیل‌های متنی - سندی درخصوص آن اعمال گردد.

این تفسیر با دو سلسله سند از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است و علامه مجلسی (ره) این تفسیر را با دو سلسله سند مذکور در اختیار داشته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، صص ۷۰-۷۱ و ۷۳). این دو طریق عبارتند از:

«قال الشيخ ابوالفضل شاذان بن جبریل بن اسماعیل القمی حدثنا السيد محمد بن شراحتک الحسيني الجرجاني عن السيد ابي جعفر مهدي بن الحارث الحسيني المرعشي عن الشيخ الصدوق ابي عبدالله جعفر بن محمد الدوریستی عن ابيه عن الشيخ الفقيه ابي جعفر محمد بن علی...» (عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹، ص ۷).

«قال محمد بن علی بن محمد بن جعفر بن الدقاق: حدثني الشيخان الفقيهان: ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان و ابو محمد جعفر بن احمد بن علی القمی حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسی بن بابويه القمی قال: اخبرنا ابوالحسن محمد

بن القاسم المفسر الاسترآبادی الخطیب(ره) قال حدثنی ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار...»(همان، ص ۸).

همان‌طور که دیده می‌شود شیخ صدوق(ره) در سند هر دو حدیث مشترک است و از طریق او گسترش یافته و ظاهراً در قرن ۴ و ۵ در قم متداول بوده است»(رحمتی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۶۸۶). نکته دیگری که درخصوص روایات حاوی کلمه معجزه از این تفسیر می‌توان گفت این است در ۲۵ روایات مذکور، تمامی پارامترهای نگارش کلمه معجزه در قرن چهارم را دارد به عبارت دیگر کلمه «معجزه» در این ۲۵ روایت در ۱۳ روایت آن با کلمات «دلالات، آیات و بیّنات» هم‌نشین شده‌است که عبارتند از: «الْمُعْجَزَاتِ الدَّلَالَتِ»(عسکری رحمته، ۱۴۰۹، ص ۱۳۳)، «آيَاتُ مُحَمَّدٍ وَ مُعْجَزَاتُهُ [لِمُحَمَّدٍ] مُضَافَةً إِلَى آيَاتِهِ الَّتِي بَيْنَهَا لِعَلِيِّ (همو، ۱۵۱)، «آيَاتُهُ وَ مُعْجَزَاتُهُ»(همان، ص ۱۶۷)، «الْمُبَانِ بِالْآيَاتِ وَ الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجَزَاتِ»(همان، ص ۲۲۸)، «الْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ فِي زَمَانِ مُوسَى وَ مِنْ الْآيَاتِ الْمُعْجَزَاتِ»(همان، ص ۲۸۳)، «مِنْ آيَاتِ مُحَمَّدٍ وَ وَاضِحِ بَيِّنَاتِهِ وَ بَاهِرِ مُعْجَزَاتِهِ»(همان، ص ۲۹۱)، «آيَةٌ لَهُ وَ دَلَالَةٌ وَ مُعْجَزَةٌ»(همان، ص ۳۷۴)، «آيَةٌ وَ مُعْجَزَةٌ»(همان، ص ۴۰۲)، «مُعْجَزَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَقِيَ الَّذِي لَكَ، فَأَيُّ آيَةٍ تُرِيدُ قَالَ أَبُو جَهْلٍ: آيَةُ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ»(همان، ص ۴۳۷)، «الْمُوضِحِ لِآيَاتِهِ وَ بَيِّنَاتِهِ وَ الدَّافِعِ لِلْبَاطِلِ بِدَلَالَتِهِ وَ مُعْجَزَاتِهِ»(همان، ص ۴۶۱)، «آيَةٌ بَيِّنَةٌ وَ حُجَّةٌ مُعْجَزَةٌ لُبُّوْنَهُ»(همان، ص ۴۹۰)، «بِالْمُعْجَزَاتِ الدَّلَالَتِ»(همان، ص ۵۱۵) و «مِنْ آيَاتِهِ وَ يُظْهِرُ لَهُ مِنْ مُعْجَزَاتِهِ»(همان، ص ۵۹۸) و در ۱۲ روایت دیگر، این کلمات در خلال روایت هستند، هم‌چنین در آن قرن کلمه «معجز» به‌تنهایی نیز کاربرد داشته است که شاهد استعمال آن نیز در این تفسیر هستیم که عبارتند از: «الْمُعْجَزِ لَهُمْ»(همان، ص ۹۳) و «ذَلِيلٌ مُعْجَزٌ مِنَ السَّمَاءِ»(همان، ص ۴۸۹).

۲-۵- محمد بن علی بن بابویه[شیخ صدوق(ره)] قال حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ... فَجَعَلُوهُ آيَةً...»(صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۸).

تحلیل: شیخ صدوق(ره) این حدیث را با همان سلسله سند از امام حسن عسکری رحمته نقل کرده است در حالی که عبارت «عن ابویهما» را زیاده دارد. شیخ صدوق(ره) بیش از ۴۰ روایت از استرآبادی از امام حسن عسکری رحمته در کتاب‌های خود نقل کرده است که بخشی از آن‌ها با همان سند تفسیر است و بخش دیگری نیز با افزودن لفظ «عن ابویهما» است. آقابزرگ تهرانی با تأکید بر زیادت این عبارت، آن را از اضافات استرآبادی دانسته است(آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۰، ج ۴،

ص ۲۹۳). آقابزرگ بر این نظر است که شیخ صدوق (ره)، مراد استرآبادی از این عبارت را به-درستی درک کرد و آن‌گونه که شنید؛ روایت کرد (لطفی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۴). از طرفی نظر آقابزرگ با نقد علامه شوشتری مواجه گردید و این نظر را تکلف‌آمیز دانست (شوشتری، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۲۱۴-۲۱۳). اگر هر کدام از نظرات علامه شوشتری یا آقابزرگ تهرانی را بپذیریم خللی در مبحث ما وارد نمی‌کند زیرا در هر صورت شیخ صدوق (ره) دوباره در این حدیث وجود دارد و علامه مجلسی (ره) در بحارالأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳۱، ج ۴۹، ص ۱۸۰) این روایت را از شیخ صدوق (ره) نقل می‌کند.

۳-۲-۵- «محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (ره) قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ ع... أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ وَ الدَّلَائِلِ...» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۷۸).

تحلیل: در این بخش راویان را در کتب رجالی شناسایی می‌کنیم البته نه برای مشخص شدن جرح و تعدیل آن‌ها، بلکه برای اینکه بدانیم نام کامل آن‌ها چیست و در چه طبقه‌ای هستند تا اگر حیثاً با دو نام مشابه روبرو شدیم که درحقیقت متفاوت بودند آن‌ها را یک نفر نگیریم که در این-صورت در تاریخ‌گذاری مرتکب اشتباه می‌شویم. به‌عنوان نمونه در این حدیث می‌بینیم که شیخ صدوق (ره) از علی بن احمد روایت کرده است. از طرفی در بین مشایخ صدوق، دو نفر به نام علی بن احمد به چشم می‌خورد؛ «علی بن احمد بن عبدالله بن احمد برقی» و «علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق» که هیچ‌کدام از «محمد بن عبدالله الكوفي» روایت نقل نکرده‌اند. با تحقیق در کتب رجالی می‌فهمیم که «علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق» از «محمد بن جعفر اسدی کوفی» (معروف به ابن ابی عبدالله) روایت نقل می‌کرده و او هم از «موسی بن عمران نخعی» روایت می‌کرده است. لذا نتیجه می‌گیریم که این «علی بن احمد» همان «علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق» است و «محمد بن عبدالله الكوفي» نیز همان «محمد بن جعفر اسدی کوفی معروف به ابن ابی عبدالله» است. عموی «موسی بن عمران النخعی» نیز «حسین بن یزید النوفلی» است. «محمد بن سنان» و «مفضل بن عمر» نیز که مشخص هستند. در نتیجه در این حدیث نیز شیخ صدوق وجود دارد.

۴-۲-۵- «محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (ره) قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصير قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَيُّ عِلْمٍ أُعْطِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ لِيُعْرِفَ بِهِ صِدْقَ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲).

تحلیل: این روایت نیز همانند روایت قبلی است و دوباره شیخ صدوق در آن وجود دارد.

۵-۲-۵ - «محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق(ره)) قال حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ... يَكُونُ لَهُ الْمُعْجِزُ وَالِدَلِيلُ...» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۸).

تحلیل: رجال این سلسله سند همگی مشخص هستند و شکی در آن‌ها وجود ندارد با این وجود که باز هم شیخ صدوق در آن وجود دارد.

۵-۲-۶ - «محمد بن جریر طبری صغیر قال حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بابويه [شیخ صدوق(ره)]، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ [ابن الوليد]، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عن مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا، عن أَبِي الْمَعَاوَى، عن وَكَيْعٍ، عن زَادَانَ، عن سَلْمَانَ قَالَ:... أَحَبُّ أَنْ تَرِيَنِي نَاقَةَ ثَمُودَ، وَ شَيْئًا مِنْ مَعْجَزَاتِكَ...» (طبری امامی، ۱۴۲۷، ص ۸۳).

تحلیل: این روایت را طبری، در دلائل الإمامه آورده است همان‌طور که مشاهده می‌شود در بین سند، محمد بن حسن صفار (متوفی ۲۹۰ق) [مؤلف بصائر الدرجات] هم وجود دارد که برخی از پژوهش‌گران معتقدند که «در کتاب‌های بصائر، کافی و هدایه الکبری که قدیمی‌تر از کتاب‌های دیگر هستند کلمه‌ی «معجزه» برای اشاره به خوارق عادت امامان: به‌کار نرفته است» (محمدحسینی، ۱۳۹۰، ص ۳۱).

از طرف دیگر مرحوم صدوق(ره) در کتاب ارزشمند عیون اخبار الرضا علیه السلام زمانی که می‌خواهد علم امام علیه السلام و اخبار غیبی ایشان را معرفی کند، فصلی را با ۴۴ حدیث تحت عنوان «باب دلالات الرضا علیه السلام» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۴) قرار می‌دهد و در آن از کلمه معجزه استفاده می‌کند این درحالی است که در کتاب «بصائرالدرجات» که سال‌ها قبل از ایشان نگاشته شده است فصلی با این‌چنین احادیثی را تحت عنوان «باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم یعرفون آجال شیعتهم و سبب ما یصیبهم» می‌نگارد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۴). در نتیجه در این قسمت نیز مشخص شد که شیخ صدوق در سلسله این سند قرار دارد.



پس از پالایش احادیث حاوی کلمه معجزه و جداسازی احادیث غیر مرتبط با بحث، تاکنون هر حدیثی را که مورد بررسی قرار داده‌ایم متوجه شدیم که شیخ صدوق (ره) در سند آن وجود دارد و به علت اینکه ایشان در قرن چهارم می‌زیسته و در آن قرن کلمه معجزه ایجاد شده‌است. توأم بر این که خصوصیات آن برای نگارش و رشد و نمو کلمه معجزه در قرن چهارم ذکر گردید همه و همه در کتاب‌های حدیثی ایشان به چشم می‌خورد و این در حالی است که همان احادیث در کتاب‌های حدیثی متقدم هم چون کافی، بصائر و... فاقد کلمه معجزه هستند. در ادامه عباراتی از شیخ صدوق (ره) را می‌آوریم که کلمه معجزه را به کار برده است اما این بار نه در خلال احادیث بلکه در متن کتاب‌های دیگر ایشان تا متوجه شویم که خصوصیت نگارشی ایشان در خصوص کلمه معجزه همان خصوصیتی است که در کتاب‌های حدیثی نوشته است.

مرحوم صدوق (ره) در کتاب «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» در مقام جواب‌دهی به معتزله می‌نویسد: «و أما قول المعتزلة فكيف لم يحتج عليهم علي بن ابي طالب بإقامة المعجز يوم الشورى فإننا نقول إن الأنبياء والحجج إنما يظهرون من الدلالات والبراهين حسب ما يأمرهم الله عز وجل به مما يعلم الله أنه صالح للخلق فإذا ثبتت الحجج عليهم بقول النبي فيه ونصه عليه فقد استغنى بذلك عن إقامة المعجزات...» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۲). یعنی در جواب معتزله که چرا علی عليه السلام در روز شورا به اقامه کردن معجزه احتجاج نکرد؟ می‌گوید انبیا و اوصیا: دلالات و براهین را بر حسب دستور خداوند متعال به آن‌ها انجام می‌دهند و چون علی عليه السلام نص پیامبر صلی الله علیه و آله را مبنی بر امامت (به عنوان دلائل) داشت دیگر نیازی به اقامه «معجزه» نداشت. همان‌طور که می‌بینیم ایشان به جای کلمه «معجزه» از لفظ «معجز» استفاده می‌نمایند. در جای دیگری از این کتاب نیز می‌نویسد: «أهل العصمة والطهارة فيقيمون بها الدلائل و يظهرون بها المعجزات» (همان، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۴۰) که همنشینی کلمات دلائل و معجزات نیز از خصوصیات نگارشی ایشان است.

هم‌چنین در کتاب «الخصال» روایتی را از محمد بن عبدالله بن محمد بن طیفور نقل می‌کند که او می‌گوید گفته شده حضرت ابراهیم عليه السلام از خداوند متعال درخواست نمود که زنده کردن مردگان «معجزه» او باشد همان‌طور که برای سایر پیامبران هم «معجزه» است: «فَسَأَلَهُ أَنْ يُحْيِيَ لَهُ الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي يَعْنِي عَلَى الْخَلْقِ وَ يُقَالُ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي ذَلِكَ مُعْجَزَةٌ كَمَا كَانَتْ لِلرُّسُلِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۵). اما همین زنده کردن مردگان را که شیخ صدوق (ره) «معجزه» می‌داند در آثار پیش از وی این‌چنین عنوانی نداشته‌اند. از همین روی است که مرحوم صفار (متوفی ۲۹۰ ق) در کتاب «بصائر الدرجات»، احادیثی که مربوط به زنده کردن

مردگان است را تحت عنوان «باب فی أن الأئمة عليهم السلام أحيوا الموتى بإذن الله تعالى» (صفر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۲) می‌نویسد.

با تفاسیری که گذشت می‌توان ادعا کرد که شیخ صدوق (ره) اولین نفری است که کلمه معجزه مطرح کرده است و راویان و نویسندگان پس از او نیز با تغییرات اندکی در شیوه نگارش و هم‌نشین‌های کلمه معجزه آن را تغییر داده‌اند. اما در این بخش ۳ روایت دیگر نیز وجود دارد که کلمه معجزه در آن‌ها به چشم می‌خورد با این حال که شیخ صدوق (ره) در سند آن‌ها وجود ندارد. در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۷-۲-۵- «محمد بن حسن [شیخ طوسی (ره)] قال حدثنا الفحام: حَدَّثَنِي الْمُنْصُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمُّ أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ أَبِي أَبِي، عَنْ الصَّادِقِ عليه السلام، قَالَ ثَلَاثَةٌ أَوْقَاتٍ لَا يُحْجَبُ فِيهَا الدُّعَاءُ عَنِ اللَّهِ (تَعَالَى): فِي أَثَرِ الْمَكْتُوبَةِ، وَعِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ، وَظُهُورِ آيَةٍ مُعْجَزَةٍ لِلَّهِ فِي أَرْضِهِ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۰).

۸-۲-۵- «محمد بن حسن [شیخ طوسی (ره)] قال أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ [شیخ مفید (ره)]، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّازِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزْدَادَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي أُوَيْسٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ قَيْسِ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَادَانُ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ (رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ)، قَالَ: لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم ... بِالْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ وَالْمُعْجَزَاتِ الْبَيِّنَاتِ» (طوسی، همان، ص ۲۱۸).

۹-۲-۵- «قال قطب الدين راوندي؛ قد أخبرنا جماعة ثقات منهم الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن المحسن الحلبي عن الشيخ أبي جعفر الطوسي عن أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير القرشي عن أحمد بن الحسين بن عبد الملك الأزدي عن الحسن بن محبوب عن صفوان بن يحيى عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال أعظم الناس ذنبا و أكثرهم إثما على لسان محمد صلى الله عليه وآله وسلم الطاعن علي عالم آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم و المكذب ناطقهم و الجاحد معجزاتهم» (راوندي، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۷).

در سند این ۳ روایت شیخ طوسی (ره) به چشم می‌خورد که دو روایت از آن‌ها در کتاب امالی ایشان است و به علت این‌که امالی به کتابی گفته می‌شود که شیخ برای شاگردان خود املا کرده است و آن‌ها نوشته‌اند. روایت شماره ۷ برای اولین بار در امالی طوسی (ره) آمده است و قبل از

ایشان در هیچ یک از کتاب‌های حدیثی وجود ندارد و از ترکیب «أَيُّ مُعْجَزَةٍ» می‌فهمیم که مربوط به زمانی است که این دو کلمه را بدون واو عطف در کنار یک‌دیگر می‌نوشتند. در روایت شماره ۸ نیز «الْمُعْجَزَاتِ الْبَيِّنَاتِ» نوشته شده‌است که همین حدیث را سالیان بعد سید بن طاووس به صورت «بِالْآيَاتِ الْبَاهِرَةِ وَالْمُعْجَزَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ» (ابن طاووس، ۱۴۱۳، ص ۶۴۰) نوشته است. ناگفته نماند قطب‌الدین راوندی (متوفی ۵۷۳ ق) در کتاب خرائج و جرائح (که مملو از کلمه‌ی معجزه است) همین روایت را به صورت «قَالَ فِيمَا عَلِمْتُ صِدْقَ نَبِيِّكَ قَالَ ع بِالْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ» (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۵۴) می‌آورد که در آن اثری از کلمه‌ی «معجزه» دیده نمی‌شود.

روایت شماره ۹ را نیز قطب راوندی از شیخ طوسی (ره) نقل می‌کند. در نتیجه از تحلیل این سه روایت می‌فهمیم که مسأله چنان روشن نیست که بتوان تحلیل قطعی در این باره ارائه داد.

#### نتیجه‌گیری

کلمه معجزه تا قبل از قرن چهارم در هیچ کتابی به‌کار نرفته است و این حاکی از آن است که این کلمه بعد از قرن چهارم ابداع شده‌است با این حال در احادیث مختلفی از معصومین علیهم‌السلام شاهد این کلمه هستیم. با دسته‌بندی این احادیث متوجه می‌شویم که تقریباً در احادیث همه آنها این کلمه وجود دارد و این موضوع با شواهد و قرائن تاریخی ناسازگار است زیرا نمی‌شود این کلمه را معصومین علیهم‌السلام در اغلب احادیثشان به‌کار برده باشند اما حتی در کتاب‌های لغت هم به این کلمه پرداخته نشده باشد. با توجه به اینکه جعل و ابداع کلمه معجزه از قرن چهارم به بعد از روند نظام‌مندی برخوردار است به‌گونه‌ای که ابتدا به صورت «معجز» نوشته شده‌است و سپس با واو عطف همنشین سایر الفاظ حوزه معنایی خود شده‌است و پس از آن بدون واو عطف و سپس به تنهایی به‌کار رفته است. با مطالعه سایر آثار شیخ صدوق (ره) می‌بینیم که ایشان نیز از این مؤلفه‌های نگارشی در کلمه معجزه بهره برده است و به علت این‌که در سند همه این احادیث وجود دارد می‌فهمیم که ایشان (ره) کلمه معجزه را مطرح نموده است. طبعاً اندیشمندان مستحضر هستند که تا قبل از این واژه‌های هم‌نوا دیگر مخصوصاً آیه به جای معجزه بکار رفته که در قرآن کریم بارها از آن استفاده شده است.

## منابع

بعد از قرآن کریم.

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۶۰ش)، *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، تهران: چاپخانه مجلس.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۳۶۶ق)، *جمهره اللغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شاذان قمی (۱۴۲۳ق)، *الروضه فی فضائل أمير المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام*، قم: مکتبه الامین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ش)، *الفضائل*، قم: رضی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم: علامه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ازهری، محمد بن أحمد (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغه*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغه*، بیروت: عالم الکتب.
- باقلانی، قاضی ابوبکر محمد بن الطیب (۱۹۸۵م)، *البيان*، بیروت: مکتبه الشریقه.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بعثت.
- بلاغی، محمدجواد (۱۴۰۵ق)، *الهادی الی دین المصطفی*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- تشکری جهرمی، مریم؛ اکبریان، رضا (۱۳۸۹ش)، *تبیین فلسفی معجزه از دیدگاه ملا صدرا و علامه طباطبائی*، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، رشته فلسفه و کلام اسلامی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- تمیمی آمدی، عبدالواهب بن محمد (۱۳۶۶ش)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۷ش)، *الصحاح؛ تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین.

حاج امینی نجف‌آبادی، حمید (۱۳۹۶ش)، «ناهم‌خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی علیه السلام در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایة الکبری؛ تحلیل و تبیین علل و پیامدها»، شیعه‌پژوهی، شماره- ۱۱.

حر عاملی، محمد (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی.

حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۸۰ش)، *الحیاء*، ترجمه آرام، تهران: دفتر نشر اسلامی.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت.

خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الکبری*، بیروت: البلاغ.

دهقانی، فرزاد؛ شهریاری نسب، سروش؛ جعفرزاده کوچکی، علی‌رضا (۱۳۹۵ش)، «بازاندیشی در حقیقت إعجاز»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، دانشگاه قم، سال هفدهم، شماره ۳ (۶۷).

رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۲ش)، *تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام*، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.

سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *إقبال الأعمال*، چاپ دوم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.

سیدی، سیدحسین (۱۳۹۲ش)، *سیر تاریخی إعجاز قرآن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

شاکر، محمود محمد (۱۴۲۳ق)، *مداخل إعجاز القرآن*، مصر: مطبعة المدنی.

شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱ق)، *الاخبار الدخیله*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات مکتبه الصدوق.

شیبانی، اسحاق بن مرار (۱۹۷۵م)، *الجیم*، قاهره: هیئة العامة لشئون المطابع الامیریة.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۲ش)، *النخصال*، قم: جامعه مدرسین.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: کتاب‌فروشی داوری.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، محقق مهدی لاجوردی، تهران:

جهان.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، محقق علی اکبر غفاری، چاپ

دوم، تهران: اسلامیه.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام*، محقق محسن کوچه باغی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی.

طبری آملی امامی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلایل الإمامه*، قم: بعثت.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *أمالی*، به کوشش مؤسسه بعثت، چاپ اول، قم: دارالتقافه.

عتر، نورالدین (۱۴۱۶ق)، *علوم قرآن الکریم*، دمشق: مطبعة الصباح.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.

عسکری، حسن بن علی: (۱۴۰۹ق)، *تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام*، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).

فخار بن معد (۱۴۱۰ق)، *ایمان اَبی طالب*، محقق محمد بحر العلوم، قم: دار سیدالشهداء.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷ق)، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دارالهجره.

قائدان، اصغر؛ محمدحسینی، کامران؛ جمشیدی، محمدصادق (۱۳۹۰ش)، *متون و روایات دلایل و معجزات ائمه (امام صادق علیه‌السلام و امام مهدی (عج)) در منابع شیعی قرن دوم تا پایان قرن ششم*، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، رشته‌ی تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، دانشکده علوم انسانی.

قدوری حمد، غانم (۱۴۲۳ق)، *محاضرات فی علوم قرآن*، عمان: دار عمان.

قطب‌الدین راوندی، سعید بن عبدالله (۱۴۰۹ق)، *خرائج و جرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).

کرآری، مجید، محمد رضا امامی‌نیا (۱۳۹۲ش)، *بررسی رابطه‌ی امور خارق‌العاده با حقیقت از دیدگاه عقل و نقل*، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، رشته‌ی مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گروهی از نویسندگان فرانسوی (۱۹۸۶م)، *معجم اللاهوت الکتابی*، به کوشش گروه مترجمان عرب زبان، چاپ دوم، بیروت: دارالمشرق.
- لطفی، سیدمهدی (۱۳۸۶ش)، «سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، *مطالعات قرآن و حدیث*، پاییز و زمستان، شماره ۱.
- مارتین، ریچارد (۱۳۹۱ش)، «نقش معتزله بصره در شکل‌گیری نظریه اعجاز قرآن»، ترجمه: مهرداد عباسی، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، پیاپی ۷۲، شماره ۴، سال هیجدهم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۹۶ش)، *اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، محقق حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معارف، مجید؛ ناظمی، ربابه (۱۳۹۷ش)، «تبارشناسی روایات تفسیر العسکری و تأثیر آن بر اعتبارسنجی تفسیر»، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، شماره ۲۳.
- مفید، محمدبن محمد (بی‌تا)، *النکت الاعتقادیه*، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
- مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۹ش)، *اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت*: و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم: احسن الحدیث.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی